

افغانستان در قرن ۱۹

من تالیفاً فیلصفاً

(حصه ۱۹)

در خلال او فاتی که جلال آباد محاصره مانده و جنرال پالک بطرف افغانستان اعزام شده بود ، جنرال (نات) در فندهار میخواست باخوب شدن موسم بطرف کابل حرکت کند ، امامردم بر او شوریده و صفدر جنگک پسر شاهشجاع را نیز یاخود متفق ساختند بنابراین جنرال نات باقوای خویش در فندهار بحال نیمه محاصره مانده و جز اینکه موقع خود را حفظ کند دیگر اقدامی نتوانست (۱) تا اینکه خبر ورود جنرال پالک باوجان تازه بخشید ، درین موقع که بقرار یلان انگلیس ها کابل و جلال آباد و فندهار یعنی مراکز عمده افغانستان ازطرف قشون انگلیس بار دیگر اشغال شد شاید انگلیس ها میخواستند تا یکبار دیگر برای دوام این وضعیت برخلاف قرار دادی که باامیر دوست محمد خان کرده بودند (وهیچیک موبده هم برای ضمانت این وضعیت به نفع امیر موجود نبود) سعی ونجربه بعمل بیاورند و دلیل آن هم اینست که پس از خلع فتح جنگک که بعد از مشاهده اوضاع تهدید آمیز ملت ، دوام خود را بر تخت شاهی بی ثبات یافت و در ماه اکتوبر (شعبان) بمعیت محافظین انگلیس از افغانستان خارج شد بلا فاصله شهزاده شاهپور برادر او را به شاهی برداشتند و از اقلیت انگلیس پرست برای او بیعت گرفتند (۲۷ شعبان ۱۲۵۸ ه ق ۴ اکتوبر ۱۸۴۲ ع) شهزاده محمد تیمور را بعوض صفدر جنگک به فندهار اعزام کردند .

خلع فتح جنگک و شاهی شاهپور :

اما اوضاع معشوش مملکت و نفرت های و عدم اعتماد شان بر شاهزادگان و خوف انگلیس ها از تماس با اهالی بالاخره جنرال پالک ولارد انگریز را ملنگ وقانع ساخت که دیگر نمیتوانند افغانستان را بهر اسم و رسمی که باشد تحت اشغال خود نگاهدارند و بیادشاهی را که طرف اعتماد و محبوبیت ملت نباشد بر مردم افغانستان بقبولانند بنا بر آن پس از میخایرم بالندن (۲) در ماه شوال ۱۲۵۸ ه ق (نوامبر ۱۸۴۱ ع) فیصله شد که افغانستان را بطول قطع تخلیه کنند و امیر دوست محمد خان را به افغانستان بیاورند ، روی این فیصله قطعی تخلیه افغانستان از قشون انگلیس شروع شد و به عمداً انگلیس ها در فندهار نیز امر دادند تا کابل آمده از آنجا همه قشون یکجا بطرف پشاور حرکت کنند و این از سبب آن بود که می ترسیدند میباید افغانها باز در وقت عقب نشینی آنها را مورد حمله قرار دهند و بنابراین سعی داشتند هر قدر تعداد عسکرشان زیاد باشد و از نقطه نظری دفاع و مقابله مطمئن تر باشند ، بهتر خواهد بود ، اما حرکت جنرال نات از فندهار شهزاده محمد تیمور را طوری بیدل ساخت که او هم مستقیماً از فندهار جانب هند حرکت کرده و صفدر جنگک برادر او که از طرف انگلیس ها معزول شده بود دوباره از طرف سران ملی زمام امور فندهار را بکف گرفت .

(۱) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۷۷ .

(۲) سروایم بارتن W. Barton در کتاب (سرحد شمال غرب هند) خود مینویسد که در پارلمان برطانیه نسبت به اشتباهات لارد آکلیند انتقادات بعمل آمده و فیصله شد که وضعیت تغییر داده شود .

افغانستان را حاصل نمیکرد ، بود و در قشون انگلیس از طرف انگلیس ها

امنیة كابل (تاریخ افغانستان)

تخلیه افغانستان: بزرگ دستور (کامیونسم) را به تبریز جلب نمود.

۱) هنگامیکه برطانیه در ۱۰ نوامبر ۱۸۴۳ ع (رمضان ۱۲۵۸ هـ ق) به تخلیه افغانستان شروع نمودند و بی طواری از خود خائف بودند که بقول مؤمن لال این تخلیه را بایند یک شکست نامیده یک عقب نشینی اجباری (۱) زیرا اردو از عقب معروض خطر و تهدید بود و به صورت بی نظمی و بر پشامی بسرعت تسلط یافتند. امور حکومت قبلی سر باز زد و حبیبی که عسکر از انگلیس از کابل خارج شد شاهپور نیز در برابر حیات برافروخته ملی خصوصاً در حالیکه از حرکت اکبر خان از ناشقرغان شدید ناب مقاومت نیاورده و سراسیمه کابل را ترک گفت و بعضی از طرفداران انگلیس هنوز هم میخواهند خانه جنگی را در مملکت ادامه دهند چنانچه پس از رفتن شاهپور شهزاده حیدر بن زمانشاه را به اشغال سلطنت تشویق نمودند و او را برای مقابله با وزیر اکبر خان نا بامیان پیش فرستادند اما وزیر اکبر خان بمجرد رسیدن به بامیان او را شکست سختی داد که در مرا بمت کابل بگستر را هم طرفدار خود نیافت (۲) و او نیز جانب جلال آباد فرار نمود و در آنجا بعیت محمد عثمان خان نظام الدوله بطرف هند رفت.

وزیر اکبر خان در انتظار ورود پسر زمام امور کابل را بکف گرفت و امیر از طرف انگلیس ها از قید و نظر بندی رها و در حالیکه هنوز شاهپور و صفدر جنگ در افغانستان بودند و با اجازه داده شد که بطرف افغانستان حرکت کنند که این بقول مؤمن لال صریحاً برخلاف قرارداد سه گانه بود (۳) و گویا باین قسم انگلیس های از انا کاسی مطابق خود فرار داده گانه را که پادشاه شجاع در نهایت شکست انقاد داده بودند خودشان نقض کردند و امیر دوست محمد خان را باز دیگر پادشاه افغانستان شناختند. اما از اینجا باز از مردم خویش بینی و فکر نفاق اندازی کنار گرفته در حالیکه امیر دوست محمد خان را پادشاه افغانستان اعتراف کردند در صورتیکه پسر امیر و هوا خواهان او مملکت را در دست داشتند و شاهان سدوزانی را طرد کرده بودند و بدین مذهب عهد و ایجابی منحس برای تجزیه افغانستان قندهار را ملوک امیر شناختند و سرداران قندهار را که دو ایران پسر میرداند و از هیچ رهکس و اوسرف منافی برای استرداد حکومت شان باشد استیضاح اصحاب مجدد قندهار را انداشتند و دوباره به قندهار دعوت نمودند و امیر دوست محمد خان را مجبور ساختند تا چندانی قندهار و هرات را قبول کنند و سلطنت خود را باز به کابل و جلال آباد و غزنی تسلط بدادند در صورتیکه سلف و خلف او شاه شجاع را همین انگلیس ها پادشاه قندهار و حتی لومستان هم شناخته بودند و آرزو داشتند هرات را نیز در موقع مساعدت بحکومت او ملحق سازند و این دفعه که آن اساس و آن قرارداد را بکلی بر نام میرداند و حکومت را دوباره خلق سلاله بار کزانی می شناختند و هیچ مجبور نبودند آن (حتانوی کوی) سابق را مجدداً اعتراف

(۱) مؤمن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۸۹ - ۴۹۰
 (۲) کمی تاریخ افغانستان جلد ۲ صفحه ۶۶۹ - ۶۷۴
 (۳) مؤمن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۴۹۶ -

و احترام بکنند و خصوصاً در حالیکه میدانستند امیر دوست محمد خان هیچگاه به این امر
 قناعت ننکرده و اتحاد افغانستان نصیب العین حقیقی او میباشد و شک نیست که با موافقه و بنا
 بر بی موافقه انگلیس ها این هدف خود را بدون معطلی تمقیب خواهد نمود .
 پس اولین علامت عدم خیر خواهی انگلیس ها نسبت به افغانستان و حتی امیر دوست محمد خان
 با اصرار در تجزیه افغانستان به ملوک الطوائفی آشکار شده و در حالیکه بایست برای جلب
 رضای ملت افغان و جاب اتحاد امیر دوست محمد خان که اکنون بنام دوست خود خطاب
 میکردند بایستی علاوه از اینکه حکومت تمام افغانستان را بشمول هرات و لاقابل قندهار را
 بنام او اعتراف میکردند و این قسمت اخیر برای انگلیس ها هیچیک اشکالی نداشت
 و فداکاری تازه و بانقض کدام تمهیدی را ایجاب نمیکرد و حتی بایست درین وقت که سلطنت
 سک ها رو به ضعف گذاشته بود ، پشاور و دیگر ولایت افغانی را نیز به او ملحق مینمودند
 تا باین قسم یک همسایه متحد و صمیمی برای خود پیدا کرده و دشمنی و استخوان شکنی ملی
 بر میم می یافت اما انگلیس ها چنین ننکردند و از راه دوستی و بگرنگی که به زبان میگفتند
 عملاً با وجود صداقت و اعتماد امیر دوست محمد خان که به یک وعده خشک و خالی شان شورش
 ملی را فرو نشاند و عسکر انگلیس را اجازه اشغال مجدد کابل را داد و بعد در موقع
 عقب نشینی قوای انگلیس مردم را از آزار ایشان و انتقام جوئی مانع شد و پیش نیامدند
 و اتحاد افغانستان را بدون هیچیک اجبابی ۳۰ سال به تعویق انداختند بهر حال امیر از راه
 پنجاب بطرف افغانستان حرکت کرده در لاهور مدت بیست روز مهمان شیر سنگ
 حکمران پنجاب بوده و باینقسم میان این دودشمن دیرینه علاقه مودت برقرار شد و اگرچه
 شیر سنگ و سردار سلطان محمد خان برادر امیر که در لاهور بود امیر را تشویق دادند
 برخلاف انگلیس سک ها داخل اتحاد شود اما امیر نه تنها درین وقت این پیشنهاد را
 نه پذیرفت بلکه بعد مراجعت با افغانستان تا تجزیه سلطنت سک ، کوچکترین اقدامی بطرفداری
 سک ها و یا برخلاف انگلیس بعمل نیاورد . امیر از راه پشاور به افغانستان وارد و در سرحد
 از طرف وزیر اکبرخان و نواب جبارخان و نواب محمدعلیخان و سردار سلطان احمد خان
 استقبال گردید و وزیر اکبرخان که اختیارات سلطنت را تا این زمان بشام او عهدیه دار شده بود
 تماماً به پدر تفویض کرد و مانند یک فرزند مطیع و فداکار و یک رعیت ناسع و حاضر خدمت
 برای قبول او امر او اظهار آمادگی نمود اما ملت که تا جیوشی دوم امیر را تنها
 از اثر فداکاری ها و عرق ریزی های وزیر اکبرخان دلبز میدانستند در سجع مهر امیر
 این بیت را که از فریحه یکی از شعرائی ملی و نماینده افکار ملت بود ثبت نمودند :

بزراد ز فضل و عنایات خالق (اکبر) امیر دوست محمد او باره سکه بزار

خلاصه امیر دوست محمد خان پس از سه سال و ۴ ماه ترك سلطنت دوباره بر تخت کابل
 جلوس کرد و از طرف دیگر سردران قندهار که در ایران علاقه مروس از طرف شاه ایران
 بحیث حاکمیر و شهر بابک کرمین مر کمن بود و هاش و یک ملک روپیه معاش سالانه برایشان
 تعیین شده بود و درین مدت به موجب امر همه که دولبران بلانگلیس داشت اجازه داخل شدن
 با افغانستان را حاصل نمکرده بودند پس از نشر خبر تغلیه افغانستان از طرف انگلیس ها

اذا طرف شاه ایران (خلیفه) با اشاره لشکرکشی در اجازه حرکت به طرف افغانستان حاصل و از راه سیستان جانب قندهار حرکت نمودند و قندهار را که هنوز در قندهار مانده و مردم بر او اعتماد نداشتند شکست داده فرار شد ساخت - و خود حکومت خویش را دوباره بدست گرفتند . و باین قسم اوضاع قبل از سال ۱۹۳۹ ع (۱۳۵۴ ق) دو باره در افغانستان عیناً برقرار شد مثل اینکه هیچکس واقعه رخ نداده و امیر دوست محمد خان امیر کابل و کهنبدل خان و برادرانش زمامداران قندهار و یار محمد خان الکوزائی که کامران شاه را بقتل رسانیده بود پادشاه هرات بوده باشند . (۱)

و باین طریق انگلیس ها پس از سه سال و هشت ماه تسلط در افغانستان (از صفر ۱۲۵۰ ق تا رمضان ۱۲۵۸ ق) از ایریل ۱۸۳۹ - نوامبر ۱۸۴۲ ع) از اثر عدم انقیاد ملت افغان مملکت را مجبوراً ترک گفته یک اردوی معظم خویش را علاوه بر (پرستش) و نفوذ معنوی خود در افغانستان چه بلکه بنام شرق بطور جبران ناپذیری از دست دادند - درین سه سال و (۸) ماه نیز چنانچه شرح دادیم حالت انگلیس ها همیشه خوار و زبون بوده و از هر طرف با شور و غوغای ملت مواجه بودند که نمونه این خواری و زبونی همانا معاهدات مغلوبانه است که با سران ملی منعقد کرده و خواسته اند بهر شرط و هر فرادی که سران ملت به آنها رفتار کنند جانی سلامت بکشند تا اینکه این آرزو نیز با اثر عدم صداقت در معاهدات و کوشش در نفاق اندازی بین سران ملی برآورده نشده تمام فوای آنها از زیر یک نا کوچک طعمه شمشیر بیدریغ افغانها عبور گردید . این بوده جریانات و نتایج دوره اول لشکر کشی انگلیس با افغانستان .

بهر حال موافقین انگلیس نسبت به این لشکر کشی خودشان خویش فضاوت کرده و احتیاج به تفصیل و موشگافی را برای ما نگذاشته اند . موهن لال موافک کتاب حیات امیر دوست محمد خان که کتاب او از طرف حکومت برطانیه تصدیق و تقدیر شده اشتباهات لاردا کیند و مکتوبات را فرار ذیل خلاصه می کند

- ۱- مخالفت با سران ملی و عدم احترام آنها .
- ۲- بی باکی خواهی آمرین و تجاوزات مأمورین .
- ۳- تحمیل مصارف یک اردوی بزرگ بر عایدات قبیل مملکت .
- ۴- جادادن سران بازگرائی در ملک و عدم احترام و داجوئی از ایشان .
- ۵- تصادم با روحیات ملت و بی پروائی در مقابل آن .
- ۶- عدم مطالبه امداد فوری از هند در موقع شورش .

و امثال آن از قبیل مقرر کردن انجمن جنرال بی کیفیت و مریض بعوض لاردا کین و غیر غیره اما سر هنری دیورند که از صاحب منصبان بزرگ انگلیس و در عملیات افغانستان شرکت داش

(۱) واقعات هرات را قصداً صرف نظر کردیم زیرا از موضوع کتاب خارج است اما مختصراً بکاید گفت که یار محمد خان در مدت ۱۵ سال حکومت خود مستقلانه حکومت کرد و اطراف و نواحی هرات را تا قلمه نواز بکطرف و قره از طرف دیگر و غوریان را از طرف ایران تا مین نمود ما که تفصیل آن کتاب علیحدت بیکار دادیم .

برادرزاده و داماد شجاع خود نیز در بیخ نوزاد به چاییده اول الذکر و آنکه همه انتظار داشته
 در اخیر کتاب خود موسوم به علل (جنگ اول افغان) نسبت به این لشکر کشی چنین قضاوت میکنند
 و در تاریخ هند هیچیک ضربت آنقدر تحقیر آمیز برای قدرت انگلستان و آنقدر برآزبی آبی
 برای اسلحه ما فید نشده مثل آن ضربتی که محمد اسکبر خان راجا بگشی مشهور ساخت
 و امید همه مخالفین سیادت و اولیت برطانیه را در شرق تقویه کرد.
 از همه گذشته خود لاردر آکلیند بناریخ ۱۵ مارچ ۱۸۴۲ ع (۱۲۵۸ ه ق) در مکتوب
 خود بنام قوماندان عمومی هند چنین مینویسد:

از اول اشغال کابل بدامنی موجود بود در تابستان ۱۹۴۱ ع (۱۲۵۷ ه ق) بدامنی در قندهار شدت
 اختیار کرد و در نوامبر دامنه آن بکابل سرایت نمود. این انقلاب (زیرا بهترین است بجای بغاوت انقلاب
 گفته شود) که سبب برپادی و تباهی و واقعات ناسف انگیز و بالاخره قتل تعداد زیاد دسته های
 بر طایفه نوری گردید، یک ملامتی بشمار میرود که در تاریخ هند نظیر ندارد. همه این رویدادها
 از سبب مخالفت عمومی ملت افغانستان بعین آمد و منجر به اتحاد تمام ملت مزبور بمقابل ماومیدل
 به یک جنگی گردید که هم یک جنگ مذهبی و هم یک جنگ ملی بشمار میرفت. این واقعه
 باید ما را به این نتیجه برساند که اشغال افغانستان اگر بازم اشغال شود، بجای آنکه بمقابل
 یک متجاوز غربی برای ما یک منبع فویش شود، منبع ضعف خواهد شد. بنابراین باید سیاستی که
 ایثار آن پیشرفت عساکر مادرین مملکت اجرا شود، بکلی طرف توجه قرار نگیرد
 و معدوم تصور شود (۱) اینست قضاوت خود انگلیس ها درباره سیاست تجاوزی اشغال افغانستان
 در جنگ اول، افسوس که اسلاف شان بازم ازین تجاوز و قضاوت های حق عبیرت نگرفته تجربه
 خود را تکرار کردند ولی بازم بهمین نتیجه و فناءت واصل شدند.

(۱) موهن لال کتاب قبل الذکر جسته جسته در مورد جلد و مقدمه آن علل جنگ اول افغان
 و انگلیس صفحه ۳۸ اثرهای فریور در علم و تاریخ افغانستان
 نوت، در وقت مراجعت عساکر انگلیس از افغان نشان بلامسک
 لاردر التبره که میخواست شکست و ناکامی اول را ترمیم کند جنرال نات که از قندهار بکابل
 می آمد - مامور شد تا دروازه مقبره سلطان محمود را از غرنی باخود بردارد زیرا تصور میشد
 این دروازه همان دروازه صومناط خواهد بود که سلطان محمود باخود از هند بغزنی آورده
 بود اما باینکه متخصصین انگلیس منجمه عالم (شهرسهر هنری را وانسن) درک کردند
 که دروازه صومناط نیست و یک دروازه معمولی تازه ساخت میباشد محض امتثال امر حاکم
 اعلای هند که امر قاطع داده بود آن را بردند و با تشریفات بزرگ برای بجا کردن شان عسکری
 خود و بیشتر برای نفاق اندازی بین افغانستان و هندوستان به آگره گذاشتند راولسن در کتاب خود
 حقیقت نداشتن این اقدام و جعلی بودن آن و اصلی نبودن دروازه را تصدیق کرده است ملاحظه
 یادداشت های میجر جنرال راولسن - صفحه ۱۳۲ و کمبرج هنری آف اندیا صفحه ۶۸۴